أَلا هُبّي بصَحْنِكِ فَاصْبَحينا .... وَلا تُبْقِي خُمورَ الأَندَرِينا

ساقیا برخیز و شراب صبحگاهی را در قدح بزرگ به ما بنوشان و شراب اندرین را از ما دریغ مکن.

مُشَعْشَعَةً كانّ الحُصّ فيها .... إِذا ما الماءُ خالَطَها سَخِينا

باده ای آمیخته با آب گویی که زعفران سرخ در آن آمیخته شده است و آنگاه که آن را بنوشیم سخاوتمند و کریم می گردیم با اینکه وقتی با آب گرم آمیخته شود، سرخ رنگ گردد.

تَرَى الّلحِزَ الشّحيحَ إِذا أُمِرّتْ .... عَلَيْهِ لمالِهِ فيها مُهينا

بخیل را می بینی که هنگام گردش شراب در مجلس، همه دارایی اش را صرف نوشیدن آن می کند.

وَإِنّا سَوْفَ تُدْرِكُنا المَنَايَا .... مُقَدّرَةً لَنا وَمُقَدّرِينا

زودا که که مرگ، ما را نیز فرا گیرد چرا که برای همه ما مقدّم تر گشته و ما نیز بسان دیگران خواهیم مرد.

وَإِنّ غَداً وإِنّ الْيَوْمَ رَهْنٌ .. .. وَبَعْدَ غَدٍ بِما لا تَعْلَمِينا

فردا و امروز و پسین فردا در گرو حوادثی است که تو از آن بی خبری.

وَقَدْ هَرّتْ كلابُ الَحيِّ مِنّا .... وَشَذّبنا قَتادَةَ مَنَ يَلِينا

چون سر تا پا سلاح پوشیده بودیم سگان ما را نشناخته و پارس کردند در حالی که ما شوکت دشمنان را شکسته بودیم و آنان را خوار گردانیده بودیم.

مَتَى نَنْقُلْ إِلى قَوْمٍ رَحَانا .... يَكُونُوا فِي الّلقَاءِ لَها طَحِينا

وقتی دشمنان را به صحنه نبرد می کشانیم بسان آرد آنان را در آسیاب جنگ خرد می کنیم.

وَنَحْنُ إِذا عِمادُ الْحَيِّ خَرّتْ .... عَنِ الأَحْفَاضِ نَمْنَعُ مَنْ يَلينا

وقتی ستونها و خیمه ها به گاه خطر سقوط می کنند، ما حافظ همسایگان و نزدیکانیم.

نُطَاعِنُ مَا تَراخَى النّاسُ عَنّا .... وَنَضْرِبُ بِالسُّيُوفِ إِذَا غُشِينا

وقتی دشمن از ما دوری گزینند با نیزه به جنگ آنان می پردازیم و هر آنگه که به ما نزدیک شوند با شمشیر با آنان ستیز می کنیم.

كأَنّ سُيُوفَنا مِنّا وَمِنْهُم .... مَخَارِيقٌ بِأَيْدِي لاعبِينا

گویی به دلیل سرعت ضربه زدن شمشیرهایمان ما وآنان گرزهایی است چوبی به دست کودکان بازیگر .

أَلا لا يَعْلَمُ الأَقْوامُ أَنّا .... تَضَعْضَعْنا وَأَنّا قَدُ وَنِينا

نپندارد قوم ابوبکر که ما خوار گشته ایم و در جنگ ضعیفیم و آنان را یاری غلبه بر ماست.

أَلا لا يَجْهَلَنْ أَحَدٌ عَلَيْنَا .... فَنَجْهَلُ فَوْقَ جَهْلِ الجاهلِينا

کسی با جهل به ستیز ما برنیاید که ما نیز جاهلانه و بی توجه به همه چیز خواهیم جنگید.

مَتَى نَعْقِدْ قَرِينَتَنا بِحَبْلٍ .... تَجُذَّ الْحَبْلَ أَوْ تَقِصِ الْقَرِينا

وقتی ناقه ی خود را با شتر دیگری با یک بند بندیم، ریسمان را پاره می کند و گردن هم ریسمانش را می شکند.

فآبُوا بالنِّهابِ وبالسَّبايا .... وَإِبْنا بالْمُلوكِ مُصَفَّدِينا

بنوبکر با غنایم و اسیر بر می گردند و ما ملوک را به زنجیر کشیده در پی خود می آوریم.

وَتَحْمِلُنا غَداةَ الرَّوْعِ جُرْدٌ .... عُرِفْنَ لَنا نَقَائِذَ وَافْتُلِينا

به روز جنگ بر اسبانی کوتاه مو که با نام ما شناخته شده اند و آنان را نزد خود بزرگ کرده و از شیر گرفته ایم و از شر دشمنان رهانیده ایم، سوار می شویم.

وَرَدْنَ دَوَارِعاً وَخَرَجْنَ شُعْثاً .... كامثال الرِّصائِعِ قَدْ بَلِينا

زره پوشیده وارد جنگ شدند و ژولیده موی مثل گره های لگام کهنه ، از آن خارج شدند.

عَلى آثَارِنَا بِيضٌ حِسانٌ .... نُحاذِرُ أَنْ تُقَسَّمَ أَوْ تَهونا

زنانی نیکو چهره در پی ما می آیند که می ترسیم به دست دشمن اسیر آیندو خوار شوند پس مجبور به جنگ می شویم.

إِذَا مَا الَمْلْكُ سَامَ الْنّاسَ خَسْفاً .... أَبَيْنا أَنْ نُقِرَّ الذُّلَّ فِينا

وقتی شیر خواره ما از شیر گرفته شود، پهلوانان از ترس بزرگی و عظمت او پیش پایش زانو زنند و به سجده افتند.